

A Study of the Presence and Influence of Christians in the Political Structure of Muslims in the Umayyad Era

Fateme Mohammadi¹

Received Date:17Oct2021

Javad Sakha²

Reception Date :19Jan2022

Boshra Delrish³

Nusratullah Mohammadi Pouramleshi,⁴

Abstract

The ideological structure of the Arabian Peninsula gradually underwent a fundamental change with the advent of Islam, followed by a change in the structure of power, and over time, Islam and Muslims became the greatest religious and secular power there. Other religions were formulated based on religious teachings, including Christians, and this provided the basis for the influence of Christians in the political structure of Muslims. In the Umayyad era, from this perspective, after expanding the conceptual space of the subject and expressing its problematic aspect, it will examine the various dimensions and aspects of the relationship between Muslims and Christians. According to the thematic documents presented in this research, the research method is historical-documentary. The findings of this study indicate that, firstly, the relations between Muslims and Christians from the beginning of Islam to the time of the Rashidun Caliphs include a range of interactive and confrontational relations in a way that is theological and in the form of world power in the form of the Eastern Roman Empire. It was confrontational, but in the form of transferring experiences between the two, it took on an interactive mode. Encouraged and thus provided the grounds for their influence in the power structure.

Keywords: Relations between Muslims and Christians, Age of Political Authority, Islam, Christianity

¹PHD student Department of Theology and Islamic Studies, History and Civilization of Islamic Nations, Takestan Branch, Islamic Azad University, Takestan, Iran.

²Assistant Professor Department of History, Abhar Branch, Islamic Azad University, Abhar, Iran (Corresponding Author) . javadsakha@yahoo.com

³Assistant Professor Department of History, Arak Branch, State University, Arak, Iran.

⁴Associate Professor Department of History, Qazvin Branch, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

<https://dx.doi.org/10.30510/PSI.2022.310821.2479>**بررسی زمینه‌های حضور و نفوذ مسیحیان در ساختار سیاسی مسلمانان در عصر امویان**فاطمه محمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵

جواد سخا^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

بشری دلریش^۳نصراله پورمحمدی املشی^۴**چکیده**

ساختار عقیدتی شبه جزیره عربستان با ظهور اسلام به تدریج تحولی بنیادی یافت، در پی آن ساختار قدرت نیز دچار دگرگونی شد و با گذشت زمان، اسلام و مسلمانان به بزرگ‌ترین قدرت دینی و دنیوی آنجا تبدیل شدند که با توجه به این وضعیت تنظیم روابط مسلمانان با پیروان ادیان دیگر، بر اساس آموزه‌های دینی از جمله مسیحیان صورت‌بندی جدیدی پیدا نمود و این موضوع زمینه برای نفوذ مسیحیان در ساختار سیاسی مسلمانان فراهم نمود. از این رو مقاله حاضر درصدد «بررسی زمینه‌های حضور و نفوذ مسیحیان در ساختار سیاسی مسلمانان در عصر امویان» بوده است. از این منظر پس از بسط فضای مفهومی موضوع و بیان جنبه مسئله مند بودن آن، به بررسی ابعاد و جنبه‌های مختلف روابط مسلمانان و مسیحیان پرداخته شد. مطابق با مستندات موضوعی ارائه شده در این پژوهش، روش تحقیق، تاریخی- اسنادی می‌باشد. یافته‌های این مطالعه، حاکی از آن است که اولاً، روابط مسلمانان و مسیحیان از صدر اسلام تا دوران خلفای راشدین طیفی از روابط تعاملی و تقابلی را در بر می‌گیرد به نحوی که از منظر کلامی و در شکل قدرتی دنیوی در قالب امپراتوری روم شرقی حالت تقابلی داشت اما در قالب انتقال تجارب میان این دو حالت تعاملی به خود می‌گرفت و ثانیاً، گسترش اسلام در قالب یک حکومت در سرزمین‌های مسیحی و ضرورت تشکیل نظام جدید سیاسی و اداری، مسلمانان را به حضور مسیحیان در ساختار سیاسی مسلمانان ترغیب کرد و در نتیجه زمینه‌های نفوذ آنان را در ساختار قدرت فراهم ساخت.

کلیدواژه‌ها: روابط مسلمانان و مسیحیان، عصر اقتدار سیاسی، اسلام، مسیحیت.

^۱ دانشجوی دکتری، گروه الهیات و معارف اسلامی، تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.
fattemehmohammadi2016@gmail.com

^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران. (نویسنده مسئول)

javadsakha@yahoo.com

^۳ استادیار گروه تاریخ، واحد اراک، دانشگاه دولتی، اراک، ایران.

Bidelrish454@gmail.com

^۴ دانشیار گروه تاریخ، واحد قزوین، دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)، قزوین، ایران.

poor_amlashi@yahoo.com

با پایان یافتن عصر خلفای راشدین و تشکیل خلافت اموی، رابطه با مسیحیان، وارد مراحل جدیدی شد. هر دو قدرت اموی و روم شرقی، همدیگر را به رسمیت شناختند، هرچند می‌کوشیدند دامنه قدرت و متصرفات طرف دیگر را محدود کنند و بر قدرت خود بیافزینند. این مهم به بهترین شکل توسط مسیحیان ساکن در شام صورت گرفت. در این دوره مسیحیان ساکن در شام به‌عنوان یک اقلیت مهم و بهره‌مند از تجربه فراوان در امر سیاست، اقتصاد و فرهنگ با مسلمانان شام روابطی بسیار نزدیک یافتند و به تدریج توانستند در دستگاه خلافت اموی - مروانی نفوذ کنند و تا آنجا برکشیده شوند که در شمار مشاوران خلفا درآیند و در تنظیم روابط آنان با دیگر بخش‌های جهان اسلام نقش مهمی بر عهده گیرند. رفتار خلفا و نوعی بی‌قیدی آنان به آموزه‌های دینی و تلاش برای تلفیق سنت‌های عربی با جهان‌بینی و تجارب مسیحی، مسیحیان را به یکی از عناصر اصلی امپراتوری اسلامی تبدیل کرد. مسیحیان توانستند نوعی چیرگی و تسلط را بر مسلمانان بخش غربی امپراتوری اسلامی به‌دست آورند. از این طریق بخشی از اندیشه‌های مسیحی - رومی، در جهان اسلام شیوع و گسترش یابد. بنابراین، بر اساس چنین رهیافتی هدف این مقاله بررسی زمینه‌های حضور و نفوذ مسیحیان در ساختار سیاسی مسلمانان در دوران امویان است.

ادبیات پژوهش

به طور کلی مروری بر پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده مرتبط با موضوع پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام شده در این زمینه از جنبه‌های مختلفی به بحث روابط مسلمانان و مسیحیان پرداخته‌اند. عبدی، مفتاح و امامی (۱۴۰۰) در کتابی با عنوان: «مباحث کلامی مسیحیان و مسلمانان درباره تثلیث در سده - های نخست هجری» این کتاب علاوه بر بررسی سیر تاریخی روابط مسلمانان و مسیحیان به مباحثات کلامی میان آنها درباره تثلیث در سده‌های نخست هجری، در سه فصل با عناوین عقیده تثلیث در مسیحیت؛ پیش از اسلام، مسیحیت در جهان اسلام و تثلیث در نگاه متکلمان مسیحی و مسلمان پرداخته است.

جهان‌بخش ثواقب (۱۳۷۹) در کتابی با عنوان: «نگرشی تاریخی به رویارویی غرب با اسلام» به رویارویی غرب با اسلام از منظر تاریخی و تحلیلی پرداخته و دوره اول گسترش اسلام و دوره دوم حمله تهاجم از سوی

مسیحیت به اسلام را مد نظر قرار داده است و کوشیده است با در اختیار گرفتن منابع گوناگون فرایند تاریخی روابط مسلمانان با مسیحیان را شرح دهد. اسماعیل علیخانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان: «مناسبات دین و دولت در آیین مسیح»، به شیوه مطالعه منابع و تاریخ مسیحیت و با هدف آگاهی بخشی درباره مناسبات میان مسیحیت و سیاست، از آغاز تا پایان قرون میانه، مناسبات دین و دولت در این آیین را به تصویر کشیده است. محمدحسین طاهری (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان: «ارتباط پیامبر(ص) با مسیحیان»، این مقاله با بررسی اسنادی بیان می‌کند که پیامبر چگونه با مسیحیان گفتگو می‌کند و حامی اقلیت دینی است و موارد متعددی از گفتگوها، تعاملات و نامه‌های ایشان برای تأیید این ادعا مطرح شده است و نوع نگاه رحمانی پیامبر نسبت به مسیحیان را توضیح می‌دهد.

آنچه ضرورت و اهمیت این مقاله را نشان می‌دهد این است که پیشینه‌های پژوهش عمدتاً بر روابط مسلمان و مسیحیان از دو منظر تقابلی و تعاملی پرداخته‌اند و کمتر چگونگی بررسی زمینه‌های حضور و نفوذ مسیحیان در ساختار سیاسی مسلمانان بخصوص در دوران امویان را مد نظر قرار داده‌اند که پرداختن به این مسئله از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد علاوه بر آن درک درست از نوع روابط میان این دو و چگونگی حضور و نفوذ آنها در ساختار سیاسی می‌تواند در تحلیل درست از پدیده‌های صدر اسلام و دلایل تقابل و تعامل میان این دو کمک کننده باشد که ضرورت پرداختن به این مقاله را نشان می‌دهد.

سیر روابط مسلمانان و مسیحیان در قالب تقابل و تعامل

مسیحیان جزیره‌العرب، به خاطر دوری از مدینه و سکونت‌شان در نجاران، حضور جدی و چشم‌گیری در صحنه سیاسی حکومت پیامبر(ص) نداشتند، از این جهت رابطه مسلمانان و مسیحیان، همانند رابطه با یهود، با جنگ و درگیری همراه نبود اگر چه در سال نهم هجری نزدیک بود جنگی بین مسلمانان و مسیحیان روم روی دهد، ولی این جنگ اتفاق نیفتاد (غزوه تبوک مسیحیان صدر اسلام بر خلاف یهودیان، با پیامبر برخورد عاقلانه-تری داشتند. با آشکار شدن دعوت اسلام، نصارای حبشه و نجران هیئت‌هایی را به سوی مکه فرستادند تا در مورد دین جدید اطلاعاتی به دست آورند و آنرا بهتر شناخته، اخبار آن را برای‌شان بیاورند؛ بنابراین آنچه که مربوط به مسیحیان حجاز است، از سطح تبلیغ و مبارزه فرهنگی بالاتر نرفت. موضع‌گیری اولیه نصارا در برابر

پیامبر اسلام مثبت بوده است. مسیحیان حبشه پایگاه امن و محکمی برای مسلمانان مهاجر بوده است، در زمان پیامبر اسلام، برخوردی خصمانه علیه مسلمانان همانند آنچه را که از یهودیان و مشرکان مشاهده شد از جانب مسیحیان دیده نشد، بلکه بعضی از آنها مانند مسیحیان حبشه و در رأس آنها خود نجاشی و نیز مسیحیان نجران از در صلح و آشتی و ملایمت وارد شدند و حتی بسیاری از آنان اسلام را پذیرفتند و آن زمان که مسلمانان به دولت حبشه پناه برده بودند کفار کسانی را فرستادند تا مسلمانان را به آنها تحویل بدهد پادشاه حبشه درخواست مشرکان مکه را رد کرد. لذا خداوند متعال به تمجید از آنها می‌پردازد. (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۸۳-۸۹) هم‌چنین هنگامی که پیامبر اسلام با پادشاهان دوران خود نامه‌نگاری کرد و آنان را به اسلام دعوت نمود، بهترین جواب را پادشاهان مسیحی آن دوران به پیامبر (ص) دادند. در این زمینه می‌توان به هرقل حاکم رومی شام و میوقس پادشاه قبطی مصر اشاره نمود. هنگامی که شام و مصر به دست مسلمانان فتح شد، مسیحیان این سرزمین‌ها از اولین کسانی بودند که اسلام را قبول کردند (ابن سعد، ۱۳۹۰: ۲۵۱) بررسی واکنش نصارا در برابر اسلام، در زمان پیامبر اسلام و چگونگی تعامل سازنده آنان با پیامبر اسلام و به‌طور کل رفتارشناسی ایمانی آنان در صدر اسلام طبق آنچه که آیات قرآن آن را منعکس ساخته است، در الگوسازی همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان الهی در عصر حاضر و گفتگوی دوستانه میان آنان، بسیار مؤثر خواهد بود. حتی قرآن در جایی دیگر می‌فرماید: «ولاتجادلوا أهل الكتاب إلا بالتي هي أحسن إلا الذين ظلموا منهم»؛ یعنی و با اهل کتاب جز به [شیوه‌ای] که بهتر است، مجادله نکنید، مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده‌اند.^۱

اما کم‌کم که اسلام گسترش پیدا کرد و پیامبر از مکه به مدینه هجرت نمود و حکومت اسلامی تشکیل شد، مسیحیان حجاز از موضع اولیه هم‌کیشان خود بازگشتند و به مبارزه فرهنگی علیه اسلام دست زدند. بدون تردید اقدامات فرهنگی می‌تواند یکی از ابزارهای مهم سیاسی در کسب یا حفظ قدرت باشد؛ مانند مهم‌ترین مواجهه مسیحیان نجران که همان مسئله اعتقادی آنها و پافشاری روی آن بود که سرانجام منجر به مباحله و مصالحه به شرط پرداخت جزیه توسط مسیحیان شد.

^۱ سوره عنکبوت/ آیه ۴۶

از بعضی روایات تاریخی به دست می‌آید که که مسیحیان یمن تلاش‌هایی برای گسترش مسیحیت داشته‌اند. هم‌چنان‌که بعضی از رومیان در مکه خانه‌های تجاری داشته‌اند و گاهی نیز از این خانه‌ها برای تجسس در احوال عرب پرداخته‌اند. دولتی که توسط رومیان در شامات تأسیس شده بود از آنجا که عامل رومیان بود در گسترش مسیحیت تلاش می‌کرد. شاید به دلیل همین بود که تعدادی از اعراب به رهبانیت گرایش پیدا کرده بودند.

روند ورود مسیحیان به دستگاه خلافت در دوره امویان

ساکنین شام متشکل از گروه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و دینی بودند که در به خلافت رسیدن معاویه (۴۱-۶۰ هجری قمری) نقش به‌سزایی داشتند. به همین دلیل، اولین اقدام معاویه در راستای تثبیت حکومتش جلب رضایت اهل ذمه و هم‌پیمانی با قبایل نیرومند عرب منطقه بود. از جمله این قبایل که در پشتیبانی و به خلافت رسیدن معاویه، از هیچ کوششی دریغ نکردند، قبایل یمنی بودند. از طرفی، معاویه نیز با برقراری ازدواج با میسون، دختر بحدل (مادر یزید) (البیر. ۱۹۹۳: ۱۲۷) این هم‌پیمانی را تحکیم کرد. همسر معاویه از مسیحیان یعقوبی و در عین حال، عرب محلی و از قبیله کلب بود. درست مانند همسر عثمان نائله که او هم مسیحی و از طایفه کلب به‌شمار می‌رفت و این طایفه بعدها در اختلافات داخلی شام سخت طرفدار امویان شد. (جعفریان، ۲۰۰-۱۹۹) هم‌چنین، مادر برخی از حکام، کنیزکان مسیحی بودند از این‌رو، این امر خود از اسباب نفوذ ذمیان و گسترش فرهنگ مسیحی در جامعه عصر اموی شده بود. معاویه از جمله خلفای اموی بود که در ابتدای خلافتش از ایجاد این رابطه سود جسته و پیوند سیاسی با اهل ذمه برقرار کرد تا بدین شیوه هرچه بیشتر خود را به آنان نزدیک‌تر و پایه‌های حکومت خود را محکم‌تر کند، چرا که؛ امویان در عراق و حجاز محبوبیت چندانی نداشتند. به تبع برقراری این پیوند سیاسی و هم‌چنین، به دلیل عدم برخورداری اعراب از سواد و آگاهی و عدم اشراف آنان به مسائل اداری زمینه و بستر مناسبی برای حضور اهل ذمه در بدنه خلافت جدیدی که متولیان آن هیچ‌گونه آشنایی با ساختارهای اداری و دیوانی منطقه شام و عراق - که به زبان یونانی و فارسی بود - نداشتند، فراهم گردید. (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱/۴۶۶) در آغاز فتوحات، تعداد غیر مسلمانان در سرزمین‌های مفتوحه بیشتر از مسلمانان بود، این امر سیاستی نرم و انعطاف‌پذیر را در برابر آنان می‌طلبید. (لمتون، ۱۳۸۵: ۴۸۹) از یک‌سو، چون

امویان فاقد هرگونه تجربه‌ای در امور کشورداری بودند، ناگزیر بودند به نیروهایی متوسل شوند که از مهارت و کاردانی لازم برخوردار باشند. بنابه گزارش یعقوبی هیچ کدام از خلفای راشدین مسیحیان را به کار نگرفتند و معاویه اولین فردی بود که چنین اقدامی کرد (یعقوبی، ۱۵۲/۲) وی در عرصه نظامی هم به مسیحیان ذمی متوسل شده بود؛ سپاه خود را به تاسی از لشکریان بیزانس به یک دستگاه جنگی تبدیل کرد که قلب آن عبارت بود از سوری‌های مسیحی اعراب سوری و یمنی‌ها. (فیلیپ، بی تا): ۳۰۸) از امور جالب توجه در این دوره، کثرت تعداد کارمندان و مقامات غیرمسلمان به ویژه مسیحیان، در دستگاه خلافت اموی بود. همین امر سبب شده مستشرقانی همچون آدام متز بیان کند که: «تقریباً می‌توان گفت این مسیحیان بودند که در بلاد اسلام بر مسلمین حکومت می‌کردند» (آدام، ۱۳۶۴: ۱/۶۶) در تأیید این سخن متز می‌توان به گزارش مقدسی اشاره نمود که حتی در قرون بعد، گهبدان، رنگرزان، صرافان و دباغان یهودی، و بیشتر پزشکان و نویسندگان هم مسیحی بودند. (مقدسی، ۱۳۷۴: ۱/۲۵۸) ورود اهل ذمه به بیشتر سطوح دستگاه خلافت اموی از همان ابتدای شکل‌گیری خلافت آنها در شام آغاز گردید. اهل ذمه بخش قابل توجهی از جامعه اسلامی را تشکیل می‌دادند و خلفا نمی‌خواستند نسبت به این توده انبوه اجتماعی بی‌توجهی نشان دهند. از این‌رو، چتر سیاست حمایتی خود را چنان گسترده کردند که این عناصر هم بتوانند در زیر آن قرار بگیرند. به همین دلیل، پس از فروکش کردن تب فتوحات چون امر حکومت بدون وجود صاحب‌منصبان مسیحی تمشیت نمی‌یافت، آنان هم‌چنان در مناصب و مقامات سابق خویش ابقا شدند. (اشپولر، ۱۳۵۴: ۶۹) بنابراین، می‌توان بیان کرد اهل ذمه از طریق ازدواج و پیوندهای سیاسی، مناصب و مسئولیت‌های ندیمی، مشاوره و کارگزاری، نظامی‌گری، و بهره‌مندی از عدم آگاهی اعراب در امور اداری سود جسته و موقعیت اجتماعی خود را حفظ و وارد دستگاه خلافت اموی شدند.

تعامل و همکاری بین خلافت اموی و مسیحیان در حوزه‌های گوناگون اداری، فرهنگی، دیرها و ...

بنی امیه در خلال سال‌های ۴۱-۱۳۲ هجری قمری / ۶۶۱-۷۴۹ میلادی بر سرزمین‌های اسلامی حکومت کرد. اولین حکمران آنان معاویه بن ابی‌سفیان (۴۱-۶۰ هجری قمری / ۶۶۱-۶۸۰ میلادی) نام داشت و دمشق را که شهری مسیحی‌نشین بود به عنوان مرکز حکومت خود برگزید. این شهر تا قبل از فتوحات اسلامی، به عنوان

یکی از مهم‌ترین مراکز بیزانس به حساب می‌آمد، مقر اسقف‌های مسیحی بود که در سلسله مراتب کلیسایی پس از پاتریارک انطاکیه قرار می‌گرفتند. (اولیری، ۱۳۷۴: ۲۱۷) دمشق از نظام اداری پیشرفته‌ای برخوردار بود و مسلمانان به کارمندان این ادارات اجازه دادند تا در صورت تمایل، در دمشق باقی بمانند و به کار خود ادامه دهند. بخشی از این افراد، پیشنهاد مسلمانان را پذیرفتند و برخی دیگر به قلمرو بیزانس مهاجرت کردند. مسیحیانی که ماندن در قلمرو اسلامی را ترجیح دادند، اداره امور شهری را در چند دهه اول فتح دمشق به عهده گرفتند؛ در نتیجه امور دیوانی زیر نظر آنان بود، و دفاتر دولتی هم‌چنان به زبان یونانی نوشته می‌شد. یکی از مشهورترین افرادی که در این مدت به همکاری با مسلمانان پرداخت، منصور بن سرجون یا سرجیوس بود که تا پیش از این به عنوان مسئول جمع‌آوری خراج برای امپراتوری روم شرقی، و نماینده بیزانس در امور مالی دمشق شناخته می‌شد. وی تا آخر عمر در این سمت ماند و پس از او خانواده‌اش نیز از صاحب منصبان درباره اموی شدند (البیر. ۱۹۹۳: ۶۸-۷۲)

از داده‌های تاریخی دو نکته را می‌توان به دست آورد: یکی تسامح پادشاهان اموی در مقابل مسیحیان، و دیگری عدم پابندی آنان به موازین اسلامی و سطحی بودن ایمان در وجود آنان. مسیحیان در این دوره از وضعیت مطلوبی برخوردار بودند و بسیاری از آنان جایگاه‌های رفیعی در دولت اموی داشتند، تا این‌که عبدالملک بن مروان، در اثر خصومتی که با امپراتوری روم پیدا کرد، تصمیم گرفت زبان دفاتر رسمی را به عربی تغییر دهد. وی دستور داد تا زبان دیوان‌های حکومتی را در شام از یونانی به عربی، و در ایران و عراق از پهلوی به عربی برگردانند. نتیجه طبیعی این تغییر زبان، عوض شدن کارمندان دیوانی در شام بود، که تا آن زمان از مسیحیان بودند. در این زمان خواندن و نوشتن به زبان عربی در میان مسلمانان رواج یافته بود، و دیگر در امور دیوانی به نویسندگان غیر مسلمان که به زبان‌های غیر عربی کتابت می‌کردند نیازی نبود. براین اساس، نویسندگان مسیحی از کار برکنار شده و نویسندگان مسلمان جایگزین شدند. (طبری، ۱۳۷۵: ۴۲۸-۴۲۵)

مسیحیان در طول این مدت از حق آزادی مذهبی برخوردار بودند، و به اختیار خود، جاثلیق انتخاب می‌کردند، و کسی در امور مذهبی آنان دخالت نمی‌کرد، اما پس از آن عبدالمالک بن مروان، حجاج بن یوسف را به عنوان والی عراق منصوب کرد، اوضاع تغییر نمود. در اثر مشکلاتی که یوحنا ابرص، مطران نصیبین ایجاد

کرده بود، حجاج، به اسقفان کلیسای نسطوری، اجازه انتخاب جاثلیق را نداد، و این کلیسا تا زمان مرگ وی، بدون رهبر ماند. (فییه، ۱۹۹۰: ۸۴-۸۵) وی برای جبران کسری بودجه در خزانه حکومتی، دستور دارد تا از مسیحیان و یهودیانی که به تازگی مسلمان شده بودند، (فییه، ۱۹۹۰: ۱۱۴) جزیه گرفته شود و این برخلاف شریعت اسلامی بود. این وضعیت تا زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت و در زمان وی بازم شرایط به نفع مسیحیان تغییر کرد. البته در زمان عمر بن عبدالعزیز، احکام سخت‌گیرانه‌ای وضع شد ولی وی سعی داشت تا مفاد معاهده‌نامه را اجرا کند از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مسیحیان نباید مانند مسلمانان لباس بپوشند، هیچ سلاحی نباید با خود حمل کنند؛ در نام‌گذاری از اسامی مسلمانان استفاده نکنند؛ کمر بند خاصی به نام زنار به کمر خود ببندند و ... (فیلیپ، ۱۹۷۰: ۱۶۹)

پس از وی عمر ثانی با تکیه بر قوانینی که در معاهده عمر اول با مسیحیان آمده بود، به تمام کارگزاران خود دستور دارد که هیچ غیر مسلمانی را در امور دولتی و دیوانی به کار نگیرند، و مسیحیان را از نشستن بر زمین منع کرد و به ایشان اجازه داد تا در هنگام سواری، فقط از پالان استفاده نمایند. از سوی دیگر، وی گذاشتن صلیب بر سقف خانه‌ها و کلیساها و پوشیدن قبا، برد یمانی و پارچه خزر را برای آنان ممنوع اعلام کرد (ابو یوسف، ۱۹۷۰: ۱۲۷) و ایشان را از بلند کردن صدای ناقوس در خارج از کلیسا، دعا کردن در کلیسا با صدای بلند و شبیه شدن به مسلمانان منع نمود.

پس از عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ هجری قمری) به حکومت رسید. وی در سال ۷۲۳ میلادی دستور داد تا تمامی صور را از معابد و کلیساها و حتی خانه‌ها جمع‌آوری نمایند. تا پیش از این تصاویر موجودات ذی‌روح، زینت بخش قصرهای امویان بود، و عبدالملک بن مروان دستور داده بود تا تصویر پادشاهان اموی را جایگزین صور امپراتوران روم بر روی سکه‌ها نمایند. اما یزید بن عبدالملک، که به یزید ثانی شهرت داشت، آیات قرآن را جایگزین این تصاویر نمود. (جاحظ، ۱۴۲۲) این اقدام نه تنها در قلمرو اسلامی تاثیر گذاشت بلکه در قلمروی امپراتوری بیزانس نیز منشا شکل‌گیری یک جریان عظیم به نام تمثال‌شکنی شد و مدت طولانی به درازا کشید. اما پس از یزید بن عبدالملک، برادرش هشام (۱۰۵-۱۲۵ هجری قمری) به

حکومت رسید. وی قوانین سخت‌گیرانه را برداشت و مسیحیان در دوران حکومت او که نزدیک به دو دهه طول کشید، آزادی بیشتری پیدا کردند. ایشان به یهودیان و مسیحیان اجازه داد تا برای خود معبد بنا کنند. به‌طورکلی؛ واقعیت این است که قلمرو اسلامی در دوران امویان، بسیاری از مناطق مسیحی‌نشین کلیسای شرق را در بر می‌گرفت. مردم این سرزمین‌ها دارای دانشمندان برجسته و کلیساهای سازمان‌یافته‌ای بودند، و به تدریج برخی از آنان توانستند به دربار خلفا راه یابند. در این دوران بسیاری از اطبای دربار، مسیحیانی بودند که میراث کهنی از دانش پزشکی داشتند. هم‌چنین برخی از شعرا، مترجمین، منجمین و جاثلیق‌های مسیحی نیز توانستند ارتباط تنگاتنگی با خلفا و نزدیکان ایشان پیدا کنند، و حتی به عنوان مشاور در کنار حاکمان مسلمان، ایفای نقش کنند. در این میان، برخی از خلفا بودند که تمایل به ارتباط با مسیحیان نداشتند و با وضع احکام سخت‌گیرانه‌ای بر ضد آنان، کوشیدند تا مسیحیان را از جامعه مسلمانان متمایز کنند، و محدودیت‌هایی در انجام مناسک عبادی و فعالیت‌های اجتماعی آنان به وجود آورند؛ با بررسی گزارش‌های تاریخی این دوره می‌توان دریافت که حکومت اموی، مسیحیان را مجبور به تغییر کیش و روی آوردن به اسلام نمی‌کردند (فیه، ۱۹۹۰: ۸۴-۸۵) هم‌چنین با بررسی داده‌های تاریخی می‌توان دریافت که تعامل میان مسیحیان و مسلمانان در دوران اموی، تحت تاثیر تغییر خلفا قرار داشته است. به این معنا که هر یک از زمامداران حکومت، براساس پیش‌فرض‌ها و گرایش‌های خود، و متناسب با اوضاع سیاسی آن زمان، نوعی از ارتباط را با مسیحیان بر می‌گزید. گر چه در این دوره، برخی از خلفا بر اساس برداشت‌های خود از متون دینی یا اوضاع نابه‌سامان سیاسی، رفتارهای سخت‌گیرانه‌ای در برابر مسیحیان در پیش گرفتند، و کوشیدند تا آنان را از بدنه جامعه مسلمانان جدا کنند، اما بیشتر زمامداران اموی، با رفتاری دوستانه، دانشمندان مسیحی را به دربار خود آوردند و به آنان اجازه دادند تا به منصب‌های رفیعی دست پیدا کنند.

دیرها در دوره امویان

دیر یا صومعه، یکی از مکان‌های دینی مسیحیان که از سده‌های اولیه شمار بسیاری از آنها در سرزمین‌های اسلامی به ویژه عراق، شام و مصر پراکنده شده بود. ساخت و گسترش دیرها ریشه در رهبانیت مسیحی دارد

که در مصر از سده چهارم میلادی آغاز و سپس در سرتاسر مناطق سواحل مدیترانه و فراسوی آن گسترده شد.. (شتیوی، ۲۰۰۴: ۴۶-۵۹)

کامل‌ترین تصویر از دیرهای مسیحی در سرزمین‌های اسلامی به ویژه عراق، مصر و شام در دوره امویان در کتاب‌های دیارات آمده است. نویسندگان مسلمان در این کتاب‌ها با رویکردی غیرجدلی پس از تعیین محل و ذکر مشخصات دیر، به اخبار و اشعاری که درباره آن ساخته شده بود، می‌پرداختند. دیرهایی که در نزدیکی شهرها و مناطق در دسترس بنا می‌شدند، معمولاً شامل چند ساختمان بودند. دیرها معمولاً مزارع و باغ‌هایی داشتند که علاوه بر درآمدزایی، نیازهای ساکنان آنها را نیز تامین می‌کرد.

پس از فتوحات اسلامی، مقررات خاصی بر دیرها و راهبان ساکن در آنها وضع شد. بنابر موادی پیمان‌نامه منسوب به عمر (الشروط العمریه)، علاوه بر ممنوعیت ساخت کلیسا، دیر و صومعه در شهرها و پیرامون آنها، تعمیر بناهای ویران نیز منع شد (طرطوشی، بی تا: ۳۷۸-۳۷۷) البته خلفا و امرا همیشه پایبند این قوانین نبودند. برای مثال در زمان عزیز فاطمی، آرسانیوس بطریق ملکانی پیرامون دیرالقصیر بارویی بزرگ برپا ساخت و آنجا را بازسازی و در آن ساختمان‌های بسیاری بنا کرد (انطاکی، ۱۹۹۰: ۲۸۲) چند سال بعد این دیر و بسیاری دیگر از دیرهای مصر و شام در پی سیاست‌های ضد فاطمی، دستخوش چپاول و ویرانی شد و موقوفه‌ها و املاک متعلق به آنها بین سربازان به عنوان اقطاع تقسیم شد (انطاکی، ۱۹۹۰: ۲۸۲) اما چندی بعد در پی تقاضای برخی رهبران مسیحی، خلیفه فرمان‌هایی مبنی بر بازسازی برخی کلیساها و دیرها و بازگرداندن موقوفه‌های آنها صادر کرد.

مقررات مالیاتی ساکنان دیرها/ راهبان نیز در دوره‌هایی مناقشه برانگیز می‌شد. طبق مقررات، راهبان از پرداخت جزیه معاف بودند. بنابراین بهترین راه برای گریز از پرداخت مالیات این بود که شخص به دیری وارد شود و در سلک و جرگه راهبان درآید. در اواخر دوره اموی در مصر و شام، هزاران تن از مردم روستاهای خویش را رها می‌کردند و به دیرها وارد می‌شدند تا از پرداخت مالیات رهایی یابند. این پدیده به وضع مقرراتی منجر شد که نه تنها ورود افراد جدید را در صف راهبان ممنوع می‌ساخت، بلکه برخلاف مقررات راهبان را نیز مشمول

پرداخت جزیه می‌کرد (مقریزی، ۱۳۹۰: ۱۴۲۵) دیرهای مسیحی در زندگی اجتماعی - فرهنگی جامعه اسلامی - عربی درخور توجهی داشتند.

کتابخانه یکی از قسمت‌های دیرهای بزرگ بود که در آن کتاب‌های مذهبی، فلسفی، ادبی، شعر، زندگی‌نامه شهیدان مسیحیت و قدیسان و کتاب‌های درباره چگونگی سیر و سلوک نگهداری می‌شد (شابشتی، ۱۹۸۶: ۴۹-۵۰)

افزود بر آن، برخی از دیرهای شام و جوامع پیوسته به آنها، منبع مهمی برای تامین کارکنان دیوانی و اداری امویان بودند؛ آنان در دیوان‌های دستگاه خلافت به کار گرفته می‌شدند و می‌توانستند مدارج ترقی را، به ویژه در صورت گرویدن به اسلام طی کنند. یکی از کارکردهای اجتماعی دیرها برگزاری جشن‌های گوناگون بود. برای نمونه در روز عید پاک مسلمانان و مسیحیان در دیر سمالو واقع در شماسیه در غرب شام گرد می‌آمدند و اهل عیش و طرب نیز آنجا حضور می‌یافتند. (شابشتی، ۱۴) دیرها از لحاظ تولید و فروش شراب نیز مورد توجه جامعه عرب و مسلمان بودند. در آنجا می‌شد شراب خوب خرید و در باغ دیر یا جاهای مخصوص دور از چشم محتسبان مجالس می‌گساری به پا کرد.

از دیگر کارکردها و وظایف دیرها پذیرایی و اسکان مسافران بود. بسیاری از دیرها مهمان‌خانه نیز داشتند. (شابشتی، ۱۹۸۶: ۷۹) و مسافرانی که از شهرهای دور می‌آمدند در این مهمان‌خانه مسکن می‌گزیدند. از بازدیدکنندگان گذری و شکارچیان نیز به همان اندازه استقبال می‌شد.

یکی دیگر از کارکردهای سنتی دیرها، مراقبت از بیماران بود. دیرها در دوره پیش از اسلام هم چنین مسئولیت نگهداری از بیماران روانی را برعهده می‌گرفتند، خدمتی که در دوره اموی نیز تداوم داشت

تفاوت ارتباط با مسیحیان در دوره اموی با دوره‌های گذشته

نظریه اهل ذمه که بعد از ظهور اسلام مطرح شد امکان همزیستی مسالمت‌آمیز اهل کتاب را در کنار مسلمانان فراهم کرد. مسیحیان به عنوان شاخه‌ای از اهل کتاب، با پذیرفتن نظام اهل ذمه در کنار مسلمانان به زندگی خود ادامه دادند. مناسبات مسلمانان با مسیحیان در طول تاریخ اسلام تحت تأثیر عوامل مختلفی در معرض تغییر و تحول بود. مسائلی چون تعصبات مذهبی خلفا، تسلط ذمیان بر نهادهای دیوانی و علمی مسلمانان

مجموعه عواملی بودند که بر نوع بینش خلفا نسبت به مسیحیان تأثیر می‌نهادند. از جمله مباحث حساس در تاریخ اسلام که مستشرقان درباره آن اغراق کرده‌اند چگونگی رفتار مسلمانان با ذمیان است. بنابراین، بررسی بی‌طرفانه وضعیت مسیحیان در قلمرو اسلام امری ضروری به نظر می‌رسد.

بررسی سیره خلفای اموی با مسیحیان ذمی و تبیین وضعیت اجتماعی، دینی، سیاسی و اقتصادی آنان در قلمرو اسلام از مهم‌ترین این بخش از اسلام محسوب می‌شود. گسترش فتوحات و به تبع آن افزایش تعداد ذمیان در دوره خلفای اولیه، مسائل جدیدی چون تعیین پایگاه اجتماعی، سیاسی و دینی ذمیان را در جامعه اسلامی مطرح کرد.

به منظور تعیین و تبیین پایگاه ذمیان در میان مسلمانان، احکام جدیدی در زمان خلفای اولیه، به ویژه در زمان عمر بن خطاب وضع شد که پایه‌های فقهی ارتباط با ذمیان را در دوره‌های بعد شکل داد. انتقال مرکز خلافت اسلام به دمشق در عصر اموی، دامنه مناسبات خلفای اموی و مسیحیان را گسترده‌تر کرد. مسیحیان ذمی در زمان امویان به عنوان یک طبقه اجتماعی شکل یافته و در زمینه‌های دیوانی و علمی به صورت قدرت‌مند ظاهر شدند.

نخستین خلفای اموی تسامح زیادی در مقابل مسیحیان از خود نشان دادند که همین امر زمینه‌های قدرت‌گیری مسیحیان را در عصر اموی پی‌ریزی کرد. به طور کلی خلفای اموی سیاست واحدی در برخورد با ذمیان نداشتند. عواملی چون تعصبات مذهبی، تسلط ذمیان بر امور اداری مسلمانان و مشکلات مالی خلافت، در نوع سیاست خلفای اموی در برخورد با مسیحیان تأثیرگذار بود. به طور کلی، تفاوت ارتباط و رفتار با مسیحیان در دوره اموی با دیگر دوره‌های اسلامی قبل از آنها، به شرح زیر است:

۱) حیات اقتصادی (اخذ جزیه)

مقدار جزیه و چگونگی گرفتن آن در دوره اموی یک‌سان نبوده، بلکه در مواردی دچار تغییر و تحول می‌شد، چنان‌که مشکلات اقتصادی خلفا بر مقدار جزیه و چگونگی اخذ آن از ذمیان تأثیر مستقیم داشت. تسامح و تساهل خلفای نخستین اموی و نیز بحرانی نبودن اوضاع اقتصادی خلافت، مهم‌ترین دلایل عدم اعمال فشار مالیاتی بر ذمیان بوده است، از این‌رو، در منابع، شکایتی مبنی بر سخت‌گیری بر ذمیان در گرفتن جزیه در زمان

خلافت معاویه بن ابی سفیان و پسرش یزید ثبت نشده است. نصاری کوفه هنگامی که نزد معاویه از سنگینی مقدار جزیه به دلیل کاهش جزیه دهندگان کوفه شکایت کردند، او دوپست حله از مقدار جزیه آنان کاست. (العصفری، ۱۴۱۴: ۱۳۴) به نظر می‌رسد که نیازمندی‌های اقتصادی خلافت در زمان عبدالملک به دلیل آشوب‌های داخلی و خارجی افزایش یافت و همین امر در افزایش مقدار جزیه ذمیان بی تأثیر نبود.

حجاج بن یوسف، والی عبدالملک در عراق، حتی از ذمیانی که مسلمان شده بودند هم جزیه اخذ می‌کرد. حجاج گاهی به بهانه‌های سیاسی نیز میزان جزیه ذمیان را افزایش می‌داد. هنگامی که نصاری عراق در زمان حجاج به همکاری با عبدالرحمن بن اشعث متهم شدند، او بر میزان جزیه آنان افزود و آنان را به پرداخت ۱۳۰۰ حله در سال موظف کرد (زرگری نژاد، ۱۳۷۸: ۱۲۱)

۲) حیات دینی

مسیحیان یعقوبی و نسطوری استقلال دینی خود را در قلمرو اسلامی حفظ کردند. بعد از فتح مصر توسط مسلمانان، یعقوبیان بر تمام کلیساهای مصر مسلط شده و اسکندریه را مقر اقامت مطران خود قرار دادند. (مفید، ۱۴۱۳: ۵۴۲) اما مسیحیان ملکانی (مسیحیان طرفدار کلیسای بیزانس) که قبل از فتح مصر کلیساهای خود را در اختیار داشتند، سلطه خود را از دست داده و پراکنده شدند (مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۷) مناسبات خلفای اموی با این دسته از مسیحیان دوستانه نبود، چرا که ملکانیان متهم به همکاری با بیزانس بودند (مقدسی، همان، ۲۷۷) به همین دلیل از زمان فتح مصر تا زمان خلافت هشام بن عبدالملک، حق داشتن بطریق در اسکندریه نداشتند. (مقریزی، ۱۴۱۲: ۲۲۱). محدود شدن مسیحیان ملکانی در مصر از سوی خلفای اموی به افزایش قدرت یعقوبیان بر کلیساهای مصر کمک شایانی کرد. سیمون، اسکندروس، قسما و میخائیل بطریق‌های مسیحیان یعقوبی بودند که ریاست دینی آنان و مسؤولیت اعزام اسقفان به نواحی مختلف را به عهده داشتند. مسیحیان در انتخاب رؤسای دینی خود آزاد بودند. به رغم این استقلال به نظر می‌رسد زمانی که میان آنان بر سر تعیین رؤسای دینی اختلافی بروز می‌کرد، والیان خلفا برای رفع بحران در منطقه، در امور دینی آنان مداخله می‌کردند. برای نمونه می‌توان به اختلاف مسیحیان نسطوری در زمان حجاج بن یوسف اشاره کرد. در زمان حکومت حجاج در عراق بین اسقفان نسطوری بر سر تعیین جاثلیق، اختلافات دامنه داری پیش آمد، به همین دلیل

حجاج در مدت حکومت خود در عراق به آنان اجازه نداد تا جاثلیقی برای خود انتخاب کنند. نسطوریان تنها بعد از مرگ او موفق به انتخاب جاثلیقی برای خود شدند. (واحدی نیشابوری، بیتا: ۵۴۰)

۳) حیات سیاسی (مسیحیان و دیوان سالاری)

مهم‌ترین مسئله‌ای که بعد از جریان فتوحات مطرح شد چگونگی اداره مناطق مفتوحه بود. مسلمانان عرب از آنجاکه برنامه مشخصی برای اداره سرزمین‌های فتح شده نداشتند نظام اداری هر ناحیه را بعد از فتح حفظ می‌کردند. حفظ نظام اداری مناطق فتح شده، راه را برای نفوذ زمین در دیوان سالاری مسلمانان هموار کرد. دو عامل در نفوذ زمین بر نهادهای اداری مسلمانان نقش اساسی داشته است. یکی از این عوامل بی‌علاقگی اعراب به علم حساب و هنر خواندن و نوشتن بود. عامل دیگری که به قدرت‌گیری زمین بر نهادهای اداری مسلمانان منجر شد، بی‌اطلاعی اعراب از نظام اداری مناطق مفتوحه و نگرانش دیوان‌ها در این نواحی به زبان فارسی، رومی و قبطی بود (ماری، بیتا، ۷۹) بنابراین خلفا ناگزیر به استخدام زمین در امور اداری خود بودند. معاویه اولین خلیفه اموی بود که منشیان نصرانی برای خود استخدام کرد (اولیری، همان: ۲۶۰) سرجون بن منصور و حسان البَنَطی که در ارتقای هنر کتابت در عصر اموی نقش مهمی به عهده داشتند، معروف‌ترین کاتبان معاویه بودند. (دینوری، ۱۴۱۰: ۱۱) سرجون بن منصور علاوه بر این که برای معاویه کتابت می‌کرد متصدی امور مالی او نیز بود. ابن اُتال نصرانی انتقال مرکز خلافت به دمشق در عصر اموی مناسبات خلفا را با مسیحیان گسترده‌تر کرد. نخستین خلفای اموی تسامح بسیاری در برابر مسیحیان از خود نشان داده و حتی ندیمان و شاعران خود را از میان آنان انتخاب کردند. خلفای اموی به استثنای عمر بن عبدالعزیز در زمینه پوشش و سایر پدیده‌های اجتماعی، محدودیتی بر زمین اعمال نکردند. مسیحیان یعقوبی و نسطوری در زمان خلفای اموی از آزادی و امتیازات بسیاری بهره‌مند شدند. آنان حتی به بنای کلیساهایی در قلمرو اسلامی در زمان امویان، موفق شدند. خلفای اموی نیز در عزل و نصب رؤسای دینی آنان دخالت نمی‌کردند. روابط خلفای اموی با مسیحیان ملکانی دوستانه نبود و ملکائیان اجازه فعالیت دینی نداشتند، زیرا آنان از نظر خلفای اموی به همکاری با دولت بی‌زانس متهم بودند، به همین دلیل در محدودیت قرار داشتند. ملکائیان تنها در زمان خلافت هشام بن عبدالملک اجازه فعالیت دینی را در مصر به دست آوردند.

نخستین خلفای اموی که تسامح همه جانبه‌ای در برابر ذمیان از خود نشان دادند از نظر مالی نیز بر آنان سخت نگرفتند. افزایش میزان جزیه ذمیان با پریشانی وضعیت اقتصادی خلافت ارتباط مستقیم داشت.

سخت‌گیری بر ذمیان هنگام گرفتن جزیه به وسیله والیان عبدالملک در عراق و مصر آغاز شد و با حکومت اسامه بن زید، عامل سلیمان بن عبدالملک در مصر به اوج خود رسید. در این دوره، حتی راهبان نیز موظف به پرداخت جزیه شده و تحت تعقیب قرار گرفتند. بعد از گسترش تشکیلات اداری در عصر اموی دامنه نفوذ ذمیان در دیوان سالاری گسترده‌تر شد. بیشتر خلفای اموی به دلیل نداشتن نیروی ماهر و متخصص در امور دیوانی، ناگزیر می‌شدند که برای اداره مناطق مفتوحه از مسیحیان ذمی کمک بگیرند. کتابت و مناصب مالی مهم‌ترین مناصب اداری بود که ذمیان در دوره اموی آن را به خود اختصاص دادند. (ابن قیم: ۴۷۱-۴۷۳)

گسترش فتوحات در زمان خلفای اولیه و رواج تفکر بی‌نیازی مسلمانان به علوم دیگر به دلیل وجود قرآن در زمان عمر بن خطاب از مه‌ترین عوامل رکود علمی مسلمانان بود. بعد از تثبیت حکومت امویان، حرکت علمی در زمینه‌های پزشکی و ترجمه کتب آغاز شد. مسیحیان به دلیل مهارتی که بر علم پزشکی داشتند به مقام پزشک خصوصی خلفا ارتقا یافته و در پیشرفت علم پزشکی در عصر اموی نقش داشتند. علم ترجمه در عصر اموی رشد چشمگیری نداشت و تنها تعداد معدودی کتاب از زبان یونانی و سریانی به عربی ترجمه شد. مسیحیان به دلیل تسلط بر زبان یونانی و سریانی در نخستین ترجمه‌هایی که در عالم اسلام صورت گرفت نقش اساسی داشتند. (ابن قیم: ۴۷۱-۴۷۳)

با بررسی این مقاله می‌توان نتیجه گرفت که ساختار عقیدتی شبه‌جزیره عربستان با ظهور اسلام به تدریج تحولی بنیادی یافت، در پی آن ساختار قدرت نیز دچار دگرگونی شد و باگذشت زمان، اسلام و مسلمانان به بزرگ‌ترین قدرت دینی و دنیوی آنجا تبدیل شدند از این رو تنظیم روابط مسلمانان با پیروان ادیان دیگر، از جمله مسیحیان از اهمیت فراوانی برخوردار گردید. در دوران مکی مسلمانان، صرفاً در محدوده اعتقادی و دعوت به اسلام با مسیحیان روابط داشتند و در مهاجرت به حبشه توانستند حمایت یک حاکم مسیحی را در برابر مشرکان مکه به دست آورند. با مهاجرت مسلمانان به مدینه و تشکیل جامعه مسلمانان با الزامات خاص، یک قدرت دنیوی طبیعی می‌نمود که روابط با مسیحیان از چهارچوب اعتقادی فراتر رود و دو طیف متفاوت همکاری و تقابل را در بر گیرد بنابراین در حوزه روابط تعاملی میان مسلمانان و مسیحیان می‌توان بیان داشت که اولاً، فرآیند روابط و مناسبات مسلمانان و مسیحیت در صدر اسلام، مسالمت‌آمیز و در قالب نامه‌نگاری و دعوت به سران مسیحی به اسلام بود، در دوره خلفای راشدین به ویژه در دوره عمر و عثمان، جنگ‌هایی با روم شرقی و فتح سرزمین‌های غربی آنها به ویژه شام صورت گرفت، بنابراین وضعیت مسیحیان شبه جزیره عربستان پیش از اسلام و نگاه اعراب به پیروان مسیح به عنوان اهل کتاب و هم‌چنین رفتارهای صلح‌جویانه مسیحیان در برابر اعراب، باعث گردید روابط آنان روابطی عقیدتی و مسالمت‌آمیز باشد. ثانیاً، در حوزه روابط تقابلی می‌توان تحلیل نمود که با تبدیل شدن جامعه اسلامی به یک قدرت جهانی، روابط مسلمانان با مسیحیان از شکل عقیدتی و مسالمت‌آمیز به نزاع دو قدرت بزرگ روم شرقی و امپراتوری اسلامی در دوره خلفای راشدین، تبدیل شود لذا تقابل میان این دو و گسترش اسلام در قالب یک حکومت در سرزمین‌های مسیحی و ضرورت تشکیل نظام جدید سیاسی و اداری، مسلمانان را به حضور مسیحیان در ساختار سیاسی مسلمانان ترغیب کرد و در زمینه‌های نفوذ آنان را در ساختار قدرت فراهم ساخت و در نهایت همزمان با سیطره امویان بر جهان اسلام، وضعیت مسیحیان را به سمت مناسبات همدلانه و سودمندانه در عصر اموی هدایت کرد.

- قرآن کریم
- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۷۰). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: موسسه مطبوعاتی.
- محمد بن سعد ابن سعد. (۱۳۹۰). طبقات. ج اول. مترجم: محمود مهدوی دامغانی. تهران: فرهنگ و اندیشه.
- ابونا البیر. (۱۹۹۳). تاریخ الكنيسه السريانيه الشرقيه. بیروت: دارالمشرق. ۲۴.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. (۱۴۰۸). العبر و دیوان المبتدا و الخبر. جلد اول. بیروت: دار الفکر.
- لمبتون، آن. (۱۳۸۵). دولت و حکومت در اسلام. ترجمه محمد مهدی فقیهی. تهران: شفیعی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). تاریخ الیعقوبی. ج ۱. بیروت: دار صادر.
- حتّی، فیلیپ. (بی تا). تاریخ عرب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تبریز: حقیقت.
- متز، آدام. (۱۳۶۴). تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری. ج ۱. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر.
- مقدسی. (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ. ج ۲. ۶۵۴:.
- اشیپولر، برتولد. (۱۳۵۴). جهان اسلام. ترجمه قمر آریان. تهران: امیرکبیر.
- اولیری، دلیسی. (۱۳۷۴). انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی. ترجمه احمد آرام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری صدری‌نیا. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۴. تهران: اساطیر.
- فییه، جان موریس (۱۹۹۰). احوال النصارى فى خلافة بنى عباس. مترجم: حسنی زینه. بیروت: دار المشرق.
- هیتی، فیلیپ. (۱۹۷۰). تاریخ عرب. لندن.

- ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم. (بی تا). الخراج. بیروت: دار المعرفه. ۱۲۷.
- جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۴۲۲). البخل. بیروت: دار الکتب العلمیه. ج ۲. ۵.
- شتیوی، صالح. (۲۰۰۴). شعر الدیارات فی القرنین الثالث و الرابع الهجریین فی العراق و الشام. بیروت. ۱۰-۹؛ لحدو اسحاق.
- شابشتی، علی بن محمد. (۱۹۸۶). الدیارات. بیروت: کوریکس عواد..
- لحدو اسحاق. (۲۰۰۴). دیارات سریانیه من بازیدی. حلب.
- طرطوشی، محدین ولید. (بی تا). الدیارات و الامکنه النصرانیه فی الکوفه و ضواحیها. بیروت..
- ¹ انطاکی، یحیی بن سعید. (۱۹۹۰). رحله ابن بطوطه. بیروت. ؛
- شافعی محمود. سلام. (۱۹۹۵). اهل الذمه فی مصر فی العصر الفاطمی الاول. قاهره. ۲۳۵.
- مقریزی، احمد بن علی. (۱۳۹۰). اتعاظ الحنفا. ج ۲. تهران. ۴۴ و ۴۸؛
- همو. (۲۰۰۴). المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الاثار. لندن: ایمن فواد سید. ۱۴۲۵.
- مقریزی، احمد بن علی. (۱۳۹۰). اتعاظ الحنفا. ج ۲. تهران. ۴۴ و ۴۸؛ : ۱۴۲۵؛
- ¹ خلیفه بن خیاط العصفری. (۱۴۱۴). تاریخ خلیفه بن خیاط. بیروت: دار الفکر. ج ۱. ۱۳۴.
- زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۷۸). تاریخ اسلام در آثار آیت الله مطهری. بی جا: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. ۳۵: ۱۲۱.
- شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). الامالی. قم: کنگره شیخ مفید. ۳۱۲
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی. (۱۴۱۲). النزاع و التخاصم بین بنی امیه و بنی هاشم. قم: شریف رضی. ۲۲۱.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد. (بی تا). اسباب النزول. قاهره: دار الحدیث. ۵۴۰.
- دینوری، ابن قتیبه. (۱۴۱۰). الامامه و السیاسه. بیروت: دار الاضواء. ۱۱.